**جوان در قرآن کریم**

نويسنده: بهزاد كاظمى

قرآن درياى ژرفى از حقايق و معارف است كه هيچ غواصى را ياراى دستيابى به عمق و ژرفاى آن نيست مگر پيامبران الهى و امامان معصوم (ع).

 و مجموعه اى گرانبها از برنامه ها و درس ها وعبرت هاى زندگى ساز است كه هركس به قدر ظرفيت وجودى خويش و آمادگى روحى اش از آن بهره مى گيرد و عطش كمال خواهى خود را با آب حيات آيات آن فرو مى نشاند.   
براى آنان كه بخواهند و روح خود را آماده دريافت و پذيرش حق سازند، همه چيز در قرآن هست، چرا كه خود فرموده است: «لارطب و لا يابس الا فى كتاب مبين» (۱) (هيچ تروخشكى نيست مگر آن كه در كتاب مبين است) و بايد نيز چنين باشد زيرا كلام حق است و پروردگار عالم و آدم آن را براى رسول خاتم نازل فرموده تا هم ختم كلام باشد و هم كلام ختم. چون كه بالاتر از قرآن هيچ كلامى نتوان يافت و پس از صاحب قرآن نيز هيچ رسولى نخواهد آمد تا كلامى از حق بر او نازل گردد.   
اكنون بايد كه جان هايمان را به قرآن بسپاريم و دل هايمان را در مسير وزش نسيم حيات بخش آن قرار دهيم و به حق، آن را امام و پيشواى خود بدانيم كه فلاح و رستگارى ما در پيروى و عمل به تعاليم نورانى آخرين كتاب آسمانى است.   
براى آشنايى با يكى از درهاى ارزشمند درياى ژرف قرآن بررسى كوتاهى پيرامون «جوان» در قرآن در زير مى آيد، به اميد آن كه روزنه كوچكى باشد براى مشاهده گوشه اى از نعمت ها و حكمت هاى فراوان اقيانوس بيكران معارف قرآن .   
در آيات قرآن مجيد، ۱۰ بار به «جوان» اشاره شده كه در همه آن ها كلمه «فتى» و مشتقات آن (به معنى جوانمرد) به كار رفته است. اين تعبير به نوبه خود درس و تذكر مهمى براى ما است كه «جوان» در فرهنگ قرآن «جوانمرد» است و بايد اصول جوانمردى يعنى پاكى، گذشت، شهامت و رشادت را رعايت كند.   
كلمه «فتى» و مشتقات آن در قرآن درباره اشخاص و افراد گوناگونى به كار رفته كه شامل موارد زير است:   
۱- حضرت ابراهيم (انبياء / ۶۰)   
۲ و ۳- دوست و رفيق حضرت موسى (كهف / ۶۰و۶۲)   
۴- حضرت يوسف (يوسف/۳)   
۵-همراهان حضرت يوسف در زندان (يوسف/۳۶)   
۶و۷- اصحاب كهف (كهف /۱۰و ۱۳)   
۸-خدمتگزاران حضرت يوسف در زمان پادشاهى (يوسف /۶۲)   
۹و۱۰- كنيزان مومن (نساء / ۲۵) و (نور/۳۳)   
قرآن درباره حضرت ابراهيم مى فرمايد: «قالوا سمعنا فتى يذكر هم يقال له ابراهيم» (۲) (آنان گفتند ما جوانى ابراهيم نام را شنيده ايم كه بت ها را به بدى و زشتى ياد مى كرد)   
در شان نزول آيه فوق آمده است كه:   
بت پرستان بعد از پايان مراسم جشن بزرگى كه در بيرون شهر برگزار شده بود وقتى كه به شهر بازگشتند و وارد بتخانه شدند با صحنه اى روبه رو گشتند كه هوش از سرشان پريد. به جاى آن بتخانه آباد با تلى از بت هاى دست و پا شكسته و به هم ريخته مواجه گرديدند و فريادشان بلند شد كه چه كسى اين بلا را بر سر خدايان ما آورده است؟ گروهى كه تهديدهاى ابراهيم رانسبت به بت ها در خاطر داشتند و طرز رفتار اهانت آميز او را با اين معبودهاى ساختگى مى دانستند گفتند: ما شنيديم جوانى از بت ها به بدى ياد مى كرد كه نامش ابراهيم است.   
طبق بعضى از روايات حضرت ابراهيم در آن هنگام ۱۶ سال داشت. با اين حال تمام ويژگى هاى جوانمردان يعنى شجاعت، شهامت، صراحت و قاطعيت در وجودش جمع بود.(۳)  
قرآن ابراهيم و پيروانش را به عنوان الگو و سرمشق نيكو معرفى مى كند و مى فرمايد:   
«قد كانت لكم اسوة حسنة فى ابراهيم و الذين معه» (۴) (همانا در ابراهيم و پيروان او براى شما الگو و سرمشق نيكويى است) همچنان كه پيامبر بزرگ اسلام (ص) را الگو و سرمشق مردم مى داند:   
«لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنه» (۵) ( به تحقيق در پيامبر خدا (ص) براى شما الگو و سرمشق است)   
اصحاب كهف يكى از داستان هاى بسيار جالب و آموزنده قرآن است كه در دو مورد، از آن ها به «جوان» تعبير شده است: «اذاوى افتية الى الكهف فقالوا ربنا اتنا من لدنك رحمة و هيئ لنامن امرنا رشدا» (۶)   
(آنگاه كه جوانان در غار كوه پنهان شدند از درگاه خدا مسألت كردند، پروردگارا در حق ما به لطف خاص خود رحمتى فرما و بر ما وسيله رشد و هدايتى كامل فراهم گردان)  
«نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية امنوا بربهم وزدناهم هدى» (۷)   
(ما داستان اصحاب كهف را به درستى بر تو نقل مى كنيم. آنان جوانمردانى بودند كه به پروردگارشان ايمان آوردند و ما بر هدايتشان افزوديم)   
داستان اصحاب كهف بسيار مفصل و جالب است. در اينجا تنها به قسمت كوتاهى از آن از زبان امام صادق (ع) اشاره مى كنيم. آن ها در زمان پادشاه جبار و گردن كشى بودند كه اهل كشور خود را به بت پرستى دعوت مى كرد و هركس دعوت او را اجابت نمى كرد به قتل مى رساند. گروهى از مردم كه خداى يكتا را پرستش مى كردند و ايمان خود را پنهان داشته بودند تصميم به هجرت از شهر خود گرفتند. در مسير به چوپانى برخورد كردند. او را به پرستش خداى يگانه دعوت نمودند ولى نپذيرفت اما سگ چوپان به دنبال آن ها راه افتاد! و هرگز از آنان جدا نشد. آن ها در پايان روز به غارى رسيدند و تصميم گرفتند مقدارى در غار استراحت كنند. خداوند خواب را بر آن ها چيره كرد و همان گونه كه در قرآن فرموده است آن ها آن قدر خوابيدند كه شاه جبار مرد و زمان گذشت. جمعيت ديگرى جاى مردم شهر را گرفتند و ...(۸)   
اصحاب كهف پس از خواب طولانى ۳۰۹ ساله به اراده الهى بيدار شدند تا آيت و نشانه اى باشند بر رستاخيز و حق بودن زنده شدن مردگان در روز قيامت، قرآن مى فرمايد: «وكذالك اعترنا عليهم ليعلموا ان وعدالله حق و ان الساعة لاريب فيها (۹)   
(و اين چنين مردم را متوجه حال آن ها كرديم تا بدانند وعده خدا حق است و در رستاخيز ترديدى نيست)  
قرآن از اين افراد به عنوان جوان و جوانمرد ياد نموده است. در روايتى از امام صادق(ع) وارد شده كه فرمودند: تمام اصحاب كهف پير و مسن بودند و خداوند به علت ايمانشان آن ها را «جوان» ناميد. كسى كه به خدا ايمان آورد و تقوا پيشه نمايد (جوان) و (جوانمرد) است. (۱۰)  
در پايان بعضى از درس هاى انسان سازى آيات فوق را كه براى همه به خصوص جوانان عزيز عبرت آموز است، يادآور مى شويم:   
۱- شكستن سد تقليد و جدا شدن از همرنگى با محيط فاسد و داشتن استقلال فكرى در برابر اكثريت گمراه و توجه به اين كه اصولاً انسان بايد سازنده محيط باشد نه ساخته محيط .   
۲- هجرت از محيط آلوده و تحمل انواع محروميت و كاستى ها براى حفظ ايمان   
۳- تكيه بر مشيت خدا و استمداد از لطف او و اميدوارى به رحمت و هدايت حق و امداد الهى در دشوارترين شرايط و محيط.   
۴- توجه هميشگى به آخرت و زندگى پس از مرگ (۱۱)

پي نوشت :

۱- انعام / ،۵۹ ۲- انبياء/،۶۰ ۳- تفسير نمونه ج ۱۳ ص ۴۳۵و ،۴۳۶ ۴- ممتحنه /،۴ ۵-احزاب /،۲۱ ۶- كهف /،۱۰ ۷- كهف /،۱۳ ۸-تفسير نمونه ج ۱۵ ص ۳۹۵ و ،۳۹۶ ۹- كهف /،۲۱ ۱۰- ميزان الحكمه ج ۵ ص ،۱۰ ۱۱- با استفاده از تفسير نمونه ج ۱۵ص ۴۰۱ تا ۴۰۳

نقل از روزنامه جوان